



این روزها همه از همدلی حرف می‌زنند حال مروری داریم بر فیلم «جهان با من برقص» با تأمل بر نقش «دیگری» در دنیای نیازند همدلی امروز

چرا حال «جهان» خوش نیست؟

فیلم سینمایی «جهان با من برقص»، فضای دوست‌داشتنی و خاطره‌انگیزی دارد. دوستانی قدیمی که پس از سال‌ها، دور هم جمع شده‌اند تا در آخرین جشن تولد دوست بیمارشان، «جهان» (جهانگیر)، که نقش اول فیلم را دارد و پزشکان از او قطع امید کرده‌اند، در کنار وی باشند؛ اما آن‌گونه که باید حواس‌شان به او نیست و «جهان»، تنهاست.

۲۸



«شوخ طبعی» وجه مشترک فرزانیگی و شاعرانگی است

شوخی را باید جدی گرفت

در آمدی بر «فلسفه شوخی»

دکتر مجتبی اعتمادی‌نیا

دکترای فلسفه تطبیقی و استادیار

دانشگاه فرهنگیان

«شوخی» (humor) را می‌توان گفتار یا موقعیتی به‌شمار آورد که آدمی را در وضعیت خنده قرار می‌دهد. برخی تحلیلگران قرار گرفتن در این وضعیت را یکی از وجوه تمایز انسان از حیوان دانسته و آن را صورت تکامل‌یافته پرخاشگری بازگوشانه و تصنعی در میان حیواناتی مانند شامپانزه‌ها و گوریل‌ها شمرده‌اند که به‌عنوان نوعی بازی، در تثبیت و تطبیف روابط دوستانه میان حیوانات مؤثر واقع می‌شود.

فارغ از خاستگاه تکاملی خنده، شوخی به‌مثابه اصلی‌ترین عامل بروز خنده در انسان، قدمتی هزاران ساله دارد و ردپای آن را در سوابق فرهنگی همه اقوام و ملل جهان می‌توان پی گرفت، اما به‌رغم شیوع فراگیر شوخی در میان همه اقوام و ملل

جهان، نوع مواجهه برخی با شاید بسیاری از ناخبران شوخی در میان همه اقوام و ملل جهان، یکی از جنبه‌های بسیار قابل‌توجهی در تبیین چیستی و علت شکل‌گیری شوخی به‌خروج ندهاده‌اند و از این رو، میراث فریبی در این باره امروزه در اختیار ما نیست.

۱ افلاطون، مروج نگاهی به شوخی بود که تا قرن‌ها پس از او اندیشه فیلسوفان و الهی‌دانان مسیحی را تحت تأثیر قرار داد. او شوخی و مزاح را با اخلاق و عقلانیت نخبگانی ناسازگار می‌دید، چراکه در نظر او شوخی، از یک‌سو وقار و متانت عقلانی ما را خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر، مجالی برای بروز ذابلی چون تکبر و خودبرتربینی فراهم می‌آورد که به غفلت از خویشتن می‌انجامد. از این رو، افلاطون اشتغال به امور خنده‌آور را به کلی برای انسان‌های شریف، نامناسب و قبیح می‌شمرد!

چنان که پیدا است این رویکرد به شوخی که سپس «نظریه خودبرتربینی» یا تفوق (superiority theory) را در تبیین شوخی هویت بخشید، شوخی‌های نقادانه، تعالی‌بخش و حکیمانه را که گاهی از آنها با عناوینی همچون «طنز فاخر» و «لطافت طبع» یاد می‌شود، به کلی نادیده می‌گیرد و بیشتر ناظر به شوخی‌هایی با محوریت تمسخر و تحقیر و بیپوده‌گویی است.

جهان به کل غافلیم، ممکن است برای انسانی فرزانه که به ناپایداری و فریبندگی «نمود»ها و اصالت و واقعیت «بود» جهان آگاهی یافته، دستمایه مزاح و شوخی قرار گیرد.

۳ آدمی و جهان به چیزی جز آنچه هست تظاهر می‌کند. آدمی و جهان ظاهراً از اینکه «به چیزی جز آنچه هست تظاهر می‌کند» بی‌خبر است. این وضعیت، عینیتی دروغین را در منظر انسان متوهم به نمایش می‌گذارد و از این‌رو جدیتی مضحک را در اندیشه و کنش‌های او به بار می‌نشاند که مایه تحریک حس شوخ‌طبعی کسی است که از این توهم رهایی یافته است.

از این منظر، زندگی عموم انسان‌ها در این جهان و نوع مواجهه آنان با پدیده‌ها و رویدادهای پیرامون خود برای یک فرزانه، ماهیتی مضحک و غیرجدی دارد. فرزانه حتی گاهی نمود و کنش‌های خودش را نیز به اعتبار ناپایداری و فریبندگی آنها، دستمایه شوخی و ریشخند قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که جهان برای فرزنانگان باید ماهیتی مطایبه‌آمیز و مضحک داشته باشد و به این اعتبار، نوعی بازیگوشی سرخوشانه در رفتار و کنش‌های او به بار می‌آید یکی از مؤلفه‌های اصل فرزانگی به‌شمار آورد که شاعرانگی و اجتناب‌ناپذیر هر حکمت عمیق و ژرف‌نگر باشد.

۴ افلاطون، مروج نگاهی به شوخی بود که تا قرن‌ها پس از او اندیشه فیلسوفان و الهی‌دانان مسیحی را تحت تأثیر قرار داد. او شوخی و مزاح را با اخلاق و عقلانیت نخبگانی ناسازگار می‌دید، چراکه در نظر او شوخی، از یک‌سو وقار و متانت عقلانی ما را خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر، مجالی برای بروز ذابلی چون خودبرتربینی فراهم می‌آورد که به غفلت از خویشتن می‌انجامد.

۲ هنگامی که ما در تجربه‌ای عینی با وضعیتی غیرمنتظره، اعم از انتظارات خود را در معرض خنده می‌یابیم، به عبارت دیگر، تعارض میان «باید» و «هست» بن‌مایه‌پیدایی شوخی است. یادشاهی که «باید» در نوح پوشش، مظهر وقار و شگوه و شوکت باشد، وقتی در داستان «لباس جدید پادشاه» نوشته هانس کریستین آندرسن، برهنه در انظار عمومی حاضر می‌شود، ناسازگاری و تعارض میان «باید» و «هست» را در ذهن ما رقم می‌زند که موجبات خنده ما را فراهم می‌آورد؛ یا وقتی می‌شنویم کسی هنگام سوار شدن بر اتوبوس، دستش در میان در اتوبوس گیر کرده و فریاد می‌زند «دست، دست»، سرنشینان اتوبوس شروع به دست زدن کرده‌اند، برای ما خنده‌آور است؛ چراکه اتفاقی افتاده است که ما آن را انتظار نمی‌کشیدیم.

البته نباید از نظر دور داشت که ناسازگاری میان «باید» و «هست» همواره ما را در موقعیت‌های خنده‌آور قرار نمی‌دهد اما اگر این تبیین را دست‌کم درباره اقسامی از شوخی مقبول بشمریم، آنگاه به‌نظر عالم و آدم می‌تواند دستمایه شوخی و مزاح قرار گیرد؛ چراکه حقیقت عالم و آدم لاقال از منظر بسیاری از عارفان و فرزنانگان اقوام و ملل با آنچه عقل و فهم متعارف انسانی آن را ادراک می‌کند متفاوت و بلکه معارض است و بیشتر انسان‌ها به نحوی مضحک از این تفاوت بی‌خبرند؛ به تعبیر مولوی:

آنکه هست می‌نماید، هست پوست و آن‌که فانی می‌نماید، اصل اوست اینکه ما آدمیان پیوسته درحال جدی گرفتن جهان «نمود»ها هستیم و از «بود»

۱ وقتی می‌شنویم کسی هنگام سوار شدن بر اتوبوس، دستش در میان در اتوبوس گیر کرده و فریاد می‌زند «دست، دست» و سرنشینان اتوبوس شروع به دست زدن کرده‌اند، برای ما خنده‌آور است، چراکه اتفاقی افتاده است که ما آن را انتظار نمی‌کشیدیم.

۲ هنگامی که ما در تجربه‌ای عینی با وضعیتی غیرمنتظره، اعم از انتظارات ادراکی یا عقلانی، روبه‌رو می‌شویم، خود را در معرض خنده می‌یابیم. به عبارت دیگر، تعارض میان «باید» و «هست» بن‌مایه‌پیدایی شوخی است.

۳ حافظ یکی از معدود شاعران و فرزنانگانی است که شوخ طبعی به‌معنایی که از آن سخن به میان آمد، در اشعار برجای‌مانده از او به‌نحوی پرسامد قابل ملاحظه است. جهان برای فرزنانگان باید ماهیتی مطایبه‌آمیز و مضحک داشته باشد و به این اعتبار، نوعی بازیگوشی سرخوشانه را باید یکی از مؤلفه‌های اصل فرزانگی به‌شمار آورد که محتوا به نوعی شاعرانگی خواهد انجامید. بر این اساس، شوخ طبعی و شاعرانگی باید نتیجه نهایی و اجتناب‌ناپذیر هر حکمت عمیق و ژرف‌نگر باشد.

۴ افلاطون، مروج نگاهی به شوخی بود که تا قرن‌ها پس از او اندیشه فیلسوفان و الهی‌دانان مسیحی را تحت تأثیر قرار داد. او شوخی و مزاح را با اخلاق و عقلانیت نخبگانی ناسازگار می‌دید، چراکه در نظر او شوخی، از یک‌سو وقار و متانت عقلانی ما را خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر، مجالی برای بروز ذابلی چون خودبرتربینی فراهم می‌آورد که به غفلت از خویشتن می‌انجامد.



۴ با وجود آنچه درباره نظریه ناسازگاری گفته آمد، از آنجا که ما با انواع مختلفی از شوخی روبه‌رو هستیم، گویا هیچ یک از نظریات تبیین‌گر شوخی به تنهایی از عهده توضیح و تبیین همه این اقسام بر نمی‌آیند و از این رو، باید از تبیینی تلفیقی بهره جست و از تقلیل همه اقسام شوخی به قسمی واحد اجتناب کرد.

خوشبختانه امروزه کوشش‌های بسیاری در بررسی عمیق وמושکافانه شوخی در حوزه‌های مختلف دانش بشری در حال پیگیری است.

عرض ارادتی به مناسبت میلاد کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (ع)

واژه‌ها در وصف توبسیار می‌گویند و هیچ

سخن گفتن از سبط اکبر رسول خدا(ص) آسان نیست. بیش از هر سخنی بغض‌گلو راه را بر سخن می‌بندد و پس از هر کلامی این بغض‌گلو است که گوینده و کلامش را بدرقه می‌کند. پرده پرده غربت، موج موج محو مظلومیت، فصل فصل ناسپاسی، برک برک نمک ناشناسی...

۲۹

پیامدهای اجتماعی کرونا بر جامعه ایرانی

«حیات دانشگاهی» چگونه تعلیق شد!

۱ . به دنبال همه‌گیری کرونا، شرایطی که در آن قرار گرفتیم، آنچنان حال و آینده ما را تحت تأثیر قرار داده است که در هیچ تحلیلی از دانشگاه و جامعه نمی‌توان آن را نادیده گرفت، هر چند تا حدودی این وضعیت کنترل شده و محدودیت‌ها به‌صورت دوره‌ای کم و زیاد می‌شود و دانشگاه‌ها بازگشایی شده‌اند اما با این حال نمی‌توان از تأثیری که پاندمی کرونا بر فضای فکری و اجتماعی ما گذاشت، چشم پوشید. سؤال تئویش‌برانگیزی که با آن مواجه هستیم، این است که دانشگاهی که تقریباً متروک شد، چگونه می‌خواهد ادامه حیات دهد؟ واقعیت این است که در دوران پساکرونا ما به «نقطه صفر» نزدیک شدیم، البته رسیدن به این نقطه، دفعی بود و ما به یکباره با این پدیده مواجه شدیم؛ به‌گونه‌ای که در یک فاصله دو ماهه دنیای ما کاملاً تغییر و تحول اساسی پیدا کرد.

۲ . پاندمی کرونا حفره‌های بسیاری در حیات دانشگاهی ما ایجاد کرد؛ از حفره‌های تعامل بین استاد و دانشجو گرفته تا حفره‌های بین دانشجو و فضای دانشگاهی و همین‌طور حفره بین دانشجویان با رشته علمی‌شان. در جریان این اتفاق، آن زیست دانشجویی که تا پیش از این وجود داشت، به نوعی از فضای دانشگاه رخت بر بست. و امروز ما با نسلی از دانشجویان مواجه هستیم که اصولاً دانشگاه را آنگونه که ما در سال‌های پیش تجربه کردیم، تجربه نکرده‌اند. همه اینها باعث شده تا ما دچار نوعی حالت «بی‌معنایی» شویم. همه آن شاکله‌ها و سمبل‌های نمادین فروریخته‌اند. پرشی که در این فضا مطرح می‌شود این است که در چنین تصویری، مصرف و تولید فرهنگ دانشجویان کجا قرار می‌گیرد و اساساً چقدر محل سؤال است؟ و چطور می‌توان به آن پرداخت؟

۳ همه‌گیری کرونا تجربه فرو رفتن و فرو غلنیدن در ورطه «تعلیق» بود که همچنان وجود دارد. حداقل ظهور و بروز آن برای اهالی دانشگاه کاملاً محسوس است. چیزی شبیه یک «رویداد» به معنایی که آلن بدیو از آن سخن می‌گوید؛ یعنی یک امر غیرمسیوق به سابقه، خارج از زنجیره‌های علی مشهود و غیرقابل پیش‌بینی؛ چیزی که اصلاً انتظار آن را نداشتیم.

فروریزش اقتصادی، افزایش مسائل اجتماعی چون زدنی، کلاهبرداری و به تبع آن سست شدن مبادی آن چیزی که «اجتماعیت» تلقی می‌شود؛ اعم از مبانی مقوم‌موسوم، اعتماد اجتماعی، پیش‌بینی‌پذیری، حمایت اجتماعی وبه تبع همه اینها «امید اجتماعی»؛ همگی به یکباره تحت تأثیر کرونا فرو ریخت. اگر اغراق نکرده باشیم، شاید امروز بیشترین دغدغه، حداقل برای بخش غالب جامعه به اولین سطح هرم مازلو رسیده است. دغدغه دانشگاه، تحصیلات عالی و... لوکس‌تر به نظر می‌رسد و گویی به افق‌های بالاتری در هرم مازلو برمی‌گردد؛ چه رسد به تولید و مصرف فرهنگی در دانشگاه‌ها!

۴ . به واسطه تجربه تدریس، برنامه‌ریزی درسی و ارتباط مستقیم با دانشجویان، با مسائل دانشجویان درگیر هستم و به نظرم می‌رسد مسائل روانی، افسردگی و یأس و ناامیدی در دانشجویان نمود بیشتری یافته و تمایل به مهاجرت در آنان پررنگ‌تر شده است.

اینها همه برساخت‌های اجتماعی است که کرونا در جامعه ایرانی ایجاد کرد، البته این‌بدان معنا نیست که قبل از پاندمی کرونا، دانشگاه‌های ما در وضعیت ایده‌آلی بسر می‌بردند. قطعاً آن زمان هم کمبودها و مسائلی وجود داشت؛ اما واقعیت این است که اکنون فعالیت‌های خارج از برنامه دیگر چندان امکان‌پرداختی ندارند.

۵ . ما امروز با وجود برداشته شدن محدودیت‌ها و بازگشایی دانشگاه‌ها همچنان با مهاجرت تولیدات و مصرف‌های فرهنگی دانشگاه‌ها به فضای مجازی مواجه هستیم که از قضا، مسائل خاص خود را دارد. گسستگی نسبی آن به لحاظ گفتمانی باگفتمان دانشگاه، ما را در برابر مسائل تازه‌ای قرار می‌دهد که مشخص نیست چقدر می‌توان آن را زیرمجموعه «تولید و مصرف دانشگاهی» در نظر گرفت، بخصوص اینکه بسیاری از این تولید و مصرف‌های فرهنگی در فضای مجازی، نوعی پناه بردن و وقت‌گذرانی است؛ چراکه ماهیت فضای مجازی

یک می‌گیرد و مخاطبان آن هم اندک است، مابقی تکرار و واپس روی است. ظاهراً امروز با وجود اینکه محدودیت‌ها کمتر شده و مجدداً دانشگاه‌ها فعالیت خود را آغاز کرده‌اند اما با این حال، هنوز هم در یک وضعیت موقتی و سرهم‌بندی شده، زندگی می‌کنیم و مشخص نیست که فردا به کدام طرف می‌رویم. با این حال، با بازگشایی دانشگاه‌ها، هنوز پتانسیلی برای برنامه‌ریزی آینده دیده می‌شود، چراکه نفس تعلیق که کرونا بر «حیات دانشگاهی» تحمیل کرد، خود فرصتی بود که بایستیم و ببینیم که برای دانشگاه ایرانی چه امکان‌هایی قابل تصور است و از این پتانسیل چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟

✽مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر مهرداد عریستانی با عنوان «جایی نزدیک نقطه صفر: فرصت‌ها و تهدیدها» است که در نخستین همایش ملی «فرهنگ و دانشگاه» ارائه شد که به همت مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برگزار شد.



دکتر مهرداد عریستانی انسان‌شناس و دانشیار دانشگاه تهران

نفس تعلیقی که کرونا

بر «حیات دانشگاهی»

تحمیل کرد، خود فرصتی

بود که بایستیم و ببینیم که

برای دانشگاه ایرانی چه

امکان‌هایی قابل تصور

است و از این پتانسیل

چه استفاده‌ای می‌توان

کرد؟ با وجود اینکه مجدداً

دانشگاه‌ها فعالیت خود را

آغاز کرده‌اند اما با این حال،

هنوز هم در یک وضعیت

موقتی و سرهم‌بندی شده،

زندگی می‌کنیم. همچنان

با مهاجرت تولیدات و

مصرف‌های فرهنگی

دانشگاه‌ها به فضای مجازی

مواجه هستیم که از قضا،

مسائل خاص خود را دارد.

گسستگی نسبی آن به لحاظ

گفتمانی باگفتمان دانشگاه،

ما را در برابر مسائل تازه‌ای

قرار می‌دهد که مشخص

نیست چقدر می‌توان آن

را زیرمجموعه «تولید و

مصرف دانشگاهی» در نظر

گرفت